

توماس فریدمن، تحلیلگر و از ستون‌نویسان معروف روزنامه‌ی نیویورک تایمز در گزارشی که به تازگی در این روزنامه منتشر کرده است، تاکید می‌کند به زودی عربستان سعودی شاهد تحولات جدیدی خواهد بود. فریدمن این گزارش را بعد از سفرش به عربستان سعودی نوشته است. او هفته‌ی گذشته به عربستان رفته بود و با شماری از مقام‌های عربستانی دیدار کرده و در چند نشست نیز حضور یافته بود.

فریدمن درباره‌ی این سفر می‌نویسد: در سفرم به عربستان در نشست با حضور ۵۰۰ نفر از جوانان عربستانی در مرکز جوانان ملک سلمان حضور یافتیم و در آن جا سخنرانی کردم و به تحلیل وضعیت جاری در خاورمیانه و سیاست‌های ایالات متحد در قبال آن پرداختم. در این سخنرانی بر پیشرفت روزافزون تکنولوژی و تاثیر شگرف آن بر جوامع در سراسر جهان تاکید کردم و گفتم تکنولوژی تاثیر مستقیم بر مراکز کاری حتماً نهادهای سیاسی و استراتژیک در عموم جهان می‌گذارد.

فریدمن در این نشست به انتقاد شدید از سلفی‌گری پرداخته که یکی از حاضران در این نشست نیز با او همراه شده اما این انتقادها هیچ واکنشی را از سوی کسانی که در این نشست حضور داشتند برنهیخته است.

فریدمن در گزارش خود به محتوای انتقادهای خود از سلفی‌ها که در این نشست پرداخته اشاره کرده و می‌نویسد: به جوانان عربستانی... صفحه‌ی ۳

سال دوم، دوشنبه، ۹ قوس ۱۳۹۴ هجری خورشیدی، ۳۰ نوامبر ۲۰۱۵ میلادی

شماره‌ی ۶۰

## تروریزم اکادمیک



کج — بهرام آمونبایی

**بدر روزگاری افغانستانی‌ها اینست که تروریزم از چهار سو بر آنها یورش برده و تنها طالبان و داعش نیستند که در جبهه‌ی گرم و نظامی با آنها درگیر اند، بلکه تروریزم با رویکردهای نرم و اکادمیک هم در حال گسترش توفد در میان آنها است.**

**تروریزم اکادمیک یک سیستم فکری و ایدیولوژیک است که با بهره‌برداری از روش‌ها و رویکردهای علمی، اکادمیک، ترویجی و صلح‌آمیز در تلاش توجیه و مشروعیت‌دهی به خشونت و ترور است. روش ظاهرین منطقی و دانش‌محور این تروریزم برای دانشجویان و در کل نسل درس‌خوانده‌که در بستر اسلامی پرورش یافته‌اند - در کمبود یا نبود الترناتیف علمی و اکادمیک دیگر جذاب و گیرا به نظر می‌رسد: یکی از دلایل علاقمندی دانشجویان به حزب‌التحریر و جمعیت اصلاح.**

صفحه‌ی ۲

کج ..... بهمین

## خشونت علیه زنان؛

## شرح واقعیت بد و دیگر هیچ!



کمیسون حقوق بشر افغانستان از افزایش هفت درصدی میزان خشونت علیه زنان خبر داده است.

به گفته‌ی مسوولان این کمیسیون، افزون بر کشته‌شدن ۱۹۰ زن در شش ماه نخست سال روان خورشیدی، ۲۵۷۹ مورد خشونت علیه زنان در کشور رخ داده که شامل خشونت لفظی و روانی، فیزیکی، اقتصادی و جنسی است.

افزایش همه‌ساله‌ی میزان خشونت علیه زنان حالا کم‌کم دارد عادی می‌شود و نهادهای دولتی و غیردولتی هم صرف یاد گرفته‌اند که با برگزاری نشست و کنفرانسی در یکی از می‌فشارد. ... صفحه‌ی ۳

### پوتین دستور وضع

### تحریم‌های اقتصادی

### علیه ترکیه را صادر کرد

پس از سرنگونی یک بمب افکن روسی توسط ترکیه در مرز سوریه، ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه با صدور فرمانی خواهان وضع تحریم‌های اقتصادی علیه ترکیه شده است. ممنوعیت واردات بعضی کالاها ترکیه به روسیه از جمله‌ی این تحریم‌هاست. در فرمانی که در سایت کرملین منتشر شده هنوز نوع این کالاها مشخص نشده است. همچنین محدودیت‌هایی علیه شرکت‌های ترکیه و شهروندان این کشور که در روسیه فعالیت می‌کنند، وضع شده است. بنا بر فرمان ریاست جمهوری روسیه مقررات مربوط به ویزا بین دو کشور هم با سخت‌گیری‌های بیشتری روبرو خواهد شد. همچنین آژانس‌های مسافرتی روسیه موظف می‌شوند از ابتدای سال ۲۰۱۶ میلادی فروش تورهایی ترکیه را متوقف کنند. گردشگران روس بخش بزرگی از توریست‌های ترکیه را تشکیل می‌دهند. علاوه بر این‌ها، پروازهای چارتر از مقصد روسیه به ترکیه هم ممنوع خواهد شد. روسیه دومین شریک بزرگ تجاری ترکیه در جهان است و سال گذشته بیش از سه میلیون توریست روسی به ترکیه سفر کردند.

دستور پوتین در راستای وضع تحریم‌ها علیه ترکیه تازه‌ترین مورد از مجموعه‌ی اقداماتی است که از زمان بالاگرفتن تنش بین ترکیه و روسیه در پی سرنگون کردن یک بمب‌افکن روسی توسط جنگنده‌های ترکیه صورت می‌گیرد.

### مهم هفته

### ظاهر قدیر:

### در صورت تعلیق وظیفه‌ی حنیف اتمر با هیات رئیس جمهور همکاری می‌کنم

ظاهر قدیر، نائب رئیس مجلس نمایندگان گفته است که تنها زمانی با هیئت رئیس جمهور درباره‌ی ادعاهای اخیرش در مورد افراد داعش در دولت کابل همکاری می‌کند که حنیف اتمر، مشاور امنیت ملی از وظیفه‌اش معلق شود. ظاهر قدیر، نائب رئیس اول مجلس نمایندگان افغانستان می‌گوید: "مسوولان و فرماندهان خط [اول] داعش به خدا قسم در کابل زندگی می‌کنند، به خدا قسم به سفارتخانه‌ها می‌روند، به خدا قسم به اداره‌های امنیتی ما می‌روند." او علاوه بر انتقاد شدید از نهادهای امنیتی افغانستان، گفته بود که حالا مشاور امنیت ملی رئیس جمهور "کل افغانستان را قبضه کرده و به طرف بربادی می‌کشانند و هیچ‌کسی نیست که صدای خود را بلند کند."

این ادعای آقای قدیر باعث شد که ریاست جمهوری افغانستان با صدور حکمی، هیاتی را برای بررسی آن تعیین کند. آقای قدیر با استقبال از تصمیم رئیس جمهوری افغانستان گفت که به این دلیل خواستار انفضال آقای اتمر است که بر روند تحقیق تاثیرات منفی نگذارد. او مدعی شد که هیاتی را که رئیس جمهور انتخاب کرده متعلق به جناح دولت است و باید در ترکیب این هیات نمایندگان سه قوه‌ی قانونگذاری، اجرائی و قضائی کشور حضور داشته باشند.

نائب رئیس مجلس افغانستان مدعی شد که نشست مشترک وزیران دفاع، داخله و ریاست امنیت ملی در روزهای گذشته یک نوع قدرت‌نمایی بود و به گفته‌ی او "اخطار به او و نشان دیکتاتوری".

## فهرست دارایی رئیس جمهور اعلام شد



غنی ثبت شده که خودش از فردی بنام عین‌الدین در سال ۱۳۸۲ به قیمت ۲۵ میلیون افغانی (حدود ۳۷۲ هزار دالر) خریده که ارزش کنونی آن به ۳۵۰ میلیون افغانی (۵.۲۲ میلیون دالر) افزایش یافته است. این پول از فروش جایداد او در امریکا تامین شده است. خانم غنی نیز یک آپارتمان در واشنگتن دارد که ارزش آن ۲۲ میلیون افغانی (حدود ۳۲۸ هزار دالر) است و پول آن از حقوق بازنشستگی‌اش تامین شده است. آقای غنی از سال ۱۳۸۵ رئیس نهاد مدیریت دولت در امریکا بوده که ماهانه ۱.۲ میلیون افغانی (حدود ۱۸ هزار دالر) حقوق دریافت می‌کرده است. او از سال ۱۳۸۹ تا سال ۱۳۹۳ رئیس کمیسیون انتقال امنیتی از نیروهای خارجی به نیروهای امنیتی افغان بوده، که به صورت افتخاری...

صفحه‌ی ۳

اداره‌ی عالی مبارزه با فساد اداری فهرست دارایی‌های محمد اشرف‌غنی، رئیس جمهوری افغانستان را نشر و اعلام کرده که آقای غنی و رولا غنی، همسر او، ۳۲۰ میلیون افغانی (حدود ۴.۷ میلیون دالر) دارایی منقول دارند که از فروش جایداد(اموال) اجدادی‌شان در لبنان و امریکا بدست آورده‌اند.

بیشتر دارایی آقای غنی و رولا غنی براساس اطلاعات اداره‌ی عالی مبارزه با فساد اداری افغانستان، مشترک است. زیورآلات به خانم رولا تعلق دارد که توسط پدرش در سال ۱۹۷۰ به وی هدیه داده شده و ارزش کنونی آن بالغ بر ۳.۱ میلیون افغانی (بیش از ۴۶ هزار دالر) می‌شود.

علاوه بر آن یک منزل به مساحت ۴ جریب و ۳۰۰ متر در منطقه‌ی دارالامان در غرب کابل به نام آقای





## حمله به آزادی بیان: افزایش خودسانسوری

ب. آذری

احمد سعیدی، کارشناس امور سیاسی و نویسنده‌ی منتقد دولت هفته‌ی گذشته از سوی افراد مسلح ناشناس در شهر کابل مورد حمله قرار گرفت و مجروح شد. او پس از این حمله، ستون پنجم در دولت کابل را متهم کرد که قصد داشته وی را ترور کند.

حمله به جان آقای سعیدی از سوی نهادهای مدافع خبرنگاران و فعالان مدنی نكوهش شد و اشرف غنی هم دستور تحقیق در مورد این حادثه را داده است.

آقای سعیدی منتقد رگ و شجاع دولت پاکستان و گروه‌های تروریستی است و در این اواخر از کارکردهای "حکومت وحدت ملی" نیز صریح و بی‌پرده انتقاد می‌کند. اینکه آقای سعیدی مدعی است، در حمله به او نه طالبان و القاعده بلکه ستون پنجم در دولت کابل دخیل است، نشان از این دارد که آقای سعیدی حمله‌کننده‌ی اصلی را می‌شناسد و به این دلیل خواست زمینه‌ی برای حدس و گمان‌ها در مورد طراحان ترورش باقی نماند، و مردم بدانند که انتقادهای سعیدی از حکومت غنی-عبدالله عده‌یی را سخت عصبانی کرده، به حدی که تلاش کردند او را ترور کنند.

حمله به جان احمد سعیدی یک بار دیگر وضعیت ناگوار آزادی بیان در کشور را به درستی نشان داد، و اینکه منتقدان دولت و وضعیت موجود از کمترین امکان مصونیت جانی برخوردار اند. این رویداد روی کار و فعالیت بسیاری از نویسندگان، روزنامه‌نگاران و فعالان سیاسی که کم‌کاری‌ها، فساد و بحران موجود در دولت کابل را به نقد می‌گیرند تاثیر بد دارد. وضعیت بد امنیتی و تهدیدهای روزافزون نویسندگان، روزنامه‌نگاران و فعالان سیاسی منتقد دولت بسیاری از این افراد را وادار به خودسانسوری کرده است و کمتر نویسنده و روزنامه‌نگاری پیدا می‌شود که به گفته‌ی احمد شاملو کفن‌پوش شده و رک و پوست‌کنده سره را از ناسره جدا کند. منتقدانی هم که سعی کرده اند با افشاگری صریح و روشن از خط قرمز اربابان قدرت عبور کنند، یا ترور شده اند، یا با سرنوشت مشابه آقای سعیدی مواجه شده اند و یا هم پس از تهدیدهای مکرر دست از سخن‌گفتن و نوشتن منتقدانه کشیده و به عام‌گویی‌های معمول در جوامع استبدادزده پناه برده اند. این خودسانسوری سخت به آزادی بیان صدمه می‌زند و در نهایت مردم ضرر می‌کنند: خودسانسوری سبب می‌شود تا مردم از اطلاع‌رسانی آزاد محروم شوند و سرانجام تحلیل‌گران و روزنامه‌نگاران پوشالی و سرکاری مدیریت آگاهی‌دهی به مردم را در اختیار بگیرند.

پس از هر رویداد تروریستی در کشور ریاست جمهوری دستور بررسی و دستگیری مجرمین را صادر می‌کند، اما مدتی بعد یا این بررسی‌ها با مطرح شدن چند عام‌گویی معمول به پایان می‌رسد، و یا هم با دستگیری و دادگاهی کردن چند فرد عادی که در واقع به عنوان ابزار از آنها استفاده شده است، تمام می‌شود. در قضیه‌ی حمله به جان آقای سعیدی هم با آنکه ریاست جمهوری دستور تحقیقات را صادر کرده است، اما به احتمال زیاد این بار نیز مثل گذشته خبر تازه‌یی نخواهیم شنید و تعجبی هم ندارد.

# تروریزم اکادمیک



اختیار دارند و کارشان ذهنیت‌سازی است. در کشورهای پیشرفته مراکز فکری و اکادمیک نفوذ زیادی در دولت دارند و دولت هم سعی می‌کند از راه کنترل این مراکز ایدئولوژی، سیاست‌ها و پالیسی‌های خود را به مردم تزریق کند.

اساسی‌ترین هدف تروریزم اکادمیک اینست که کنترل این مراکز را در دست بگیرد و بعد با استفاده از ابزارهایی که دموکراسی در اختیارش قرار میدهد، جنگ علیه دولت را پیش ببرد.

تروریزم نرم در ابعاد اکادمیک و فرهنگی خطرناکتر از تروریزم نظامی است و مبارزه با آن هم پرهزینه، درازمدت و چالش‌ساز می‌باشد.

خطر تروریزم اکادمیک به این دلیل بیشتر است که این گونه تروریزم تلاش می‌کند کانون‌ها و مراکز تولید فکر و دانش را در اختیار بگیرد و از آنجا علیه باورهای دشمن وارد عمل شود. مدیریت افکار خطرناکتر از مدیریت جنگ گرم است.

از این نظر، تروریزم تنها به انتحار و کشتن افراد فشرده نمی‌شود. تروریزم پیش از آن که در عمل پیاده شود، دستگاه فکری و ایدئولوژیکی است که خشونت و ترور را برای رسیدن به هدف سیاسی‌اش توجیه می‌کند. اگر گروه‌هایی مثل داعش و طالبان در کار خشونت و ترور عریان و گرم مصروف اند، نهادهایی مانند حزب‌التحریر و جمعیت اصلاح مصروف سربازگیری برای گروه‌های تروریستی و تندرو از راه ترویج خشونت و ترور هستند. بسترسازی فکری و ایدئولوژیکی برای تروریزم دینی، در جامعه‌یی که از زیربنای قدرتمند دینی برخوردار است بسیار به سادگی صورت می‌گیرد. افزون بر این، فضای باز سیاسی در افغانستان فرصت مانور آزادانه به حزب‌التحریر و جمعیت اصلاح را بیشتر فراهم کرده است که در عین ابراز نفرت از دموکراسی از آن به سود

برنامه‌های ترویجی و تبلیغی‌شان سود ببرند. حزب‌التحریر نظر به ادعایی که از سوی سخنگویان آن مطرح می‌شود در میان حلقه‌های بالایی حکومت کرسی نفوذ داشت، و حتا افراد خیلی نزدیک به کرسی متهم به حمایت از حزب‌التحریر بودند. مسوولان این حزب در گفتگو با رسانه‌ها مدعی بودند که شماری از وزیران کابینه‌ی پیشین از ایدئولوژی و برنامه‌ی حزب‌التحریر پشتیبانی می‌کنند، اما از آنجا که در دولت هستند به دلایل امنیتی نمیتوانند باورهای شان را علنی کنند. اگر یک چنین ادعایی درست باشد، نفوذ حزب‌التحریر در دولت کنونی را نیز نمیتوان رد کرد.

اگر عربستان سعودی را داعش سفید نام نهاده اند، حزب‌التحریر و جمعیت اصلاح را هم میتوان تروریزم سفید نامگذاری کرد.

از نظر ایدئولوژیکی هیچ تفاوتی میان طالبان، داعش، حزب‌التحریر و جمعیت اصلاح وجود ندارد. هر یک از این گروه‌های تندرو در عمل به همان راه و مسیری می‌روند که هر مدعی اسلام سیاسی می‌خواهد آنرا طی کند: برقراری "خلافت اسلامی". داعش در حال حاضر این خلافت را در سوریه و عراق حاکم کرده است و همه میدانند که چه کارزار وحشت و ترس را زیر نام اسلام راه انداخته است.

باری، ترویج تندروی اسلامی در افغانستان را به سادگی نمیتوان از میان برد، چون از بستر قدرتمند و ریشه‌دار برخوردار است، اما می‌شود با مهار این پدیده، پیامدهای مرگبار آنرا کاهش داد. خطر تندروی اسلامی زمانی کاهش می‌یابد که دولت از راه‌نهادینه‌سازی دموکراسی در جامعه و برگشتاندن امید به مردم بستر جنگی و خشونت‌ساز جامعه را تبدیل به بستر صلح و همدیگرپذیری بسازد؛ کاری که دولت کابل در حال حاضر ظرفیت و توان انجام آنرا ندارد.

**اساسی‌ترین هدف تروریزم اکادمیک اینست که کنترل این مراکز را در دست بگیرد و بعد با استفاده از ابزارهایی که دموکراسی در اختیارش قرار میدهد، جنگ علیه دولت را پیش ببرد.**

**تروریزم نرم در ابعاد اکادمیک و فرهنگی خطرناکتر از تروریزم نظامی است و مبارزه با آن هم پرهزینه، درازمدت و چالش‌ساز می‌باشد.**

**خطر تروریزم اکادمیک به این دلیل بیشتر است که این گونه تروریزم تلاش می‌کند کانون‌ها و مراکز تولید فکر و دانش را در اختیار بگیرد و از آنجا علیه باورهای دشمن وارد عمل شود. مدیریت افکار خطرناکتر از مدیریت جنگ گرم است.**

**از این نظر، تروریزم تنها به انتحار و کشتن افراد فشرده نمی‌شود. تروریزم پیش از آن که در عمل پیاده شود، دستگاه فکری و ایدئولوژیکی است که خشونت و ترور را برای رسیدن به هدف سیاسی‌اش توجیه می‌کند. اگر گروه‌هایی مثل داعش و طالبان در کار خشونت و ترور عریان و گرم مصروف اند، نهادهایی مانند حزب‌التحریر و جمعیت اصلاح مصروف سربازگیری برای گروه‌های تروریستی و تندرو از راه ترویج خشونت و ترور هستند. بسترسازی فکری و ایدئولوژیکی برای تروریزم دینی، در جامعه‌یی که از زیربنای قدرتمند دینی برخوردار است بسیار به سادگی صورت می‌گیرد. افزون بر این، فضای باز سیاسی در افغانستان فرصت مانور آزادانه به حزب‌التحریر و جمعیت اصلاح را بیشتر فراهم کرده است که در عین ابراز نفرت از دموکراسی از آن به سود برنامه‌های ترویجی و تبلیغی‌شان سود ببرند.**

## شرح واقعیت بد و...

سران دولت کابل اما، هر بار که خشونت علیه زنان صورت می‌گیرد، سنگ دفاع از حقوق زنان را بر سینه میزنند و از مجازات شدید آنانیکه به این جنایت دست زده اند، خبر می‌دهند؛ وعده‌یی هرگز در عمل پیاده نمی‌شود و برعکس گراف خشونت علیه زنان همچنان بالا می‌رود و حتا رنگ و رخ تازه‌تری به خود می‌گیرد. از مقام‌های دولتی گرفته تا کارشناسان امور، سنت‌های ناپسندیده‌ی اجتماعی و فرهنگی، سطح نازل سواد مردم، رسم و آیین‌های بسته و کور قبیلوی و سیستم نابرابر اقتصادی را از عواملی می‌دانند که خشونت علیه زنان از آن برخاسته است: توضیح واقعیت تلخ و دیگر هیچ.

اینجا هیچ فرقی میان من روزنامه‌نگار و منتقد دولت و مقامی که بخاطر کاهش خشونت علیه زنان از بودجه‌ی مردم معاش می‌گیرد وجود ندارد. من هم در صدد توضیح واقعیت ناگوار

افزایش خشونت علیه زنان هستم و فلان و بهمان وزیر، معین و رئیس هم. خشونت علیه زنان در افغانستان به دلیل سلطه‌ی دوامدار و بی‌حد و حصر مردسالاری که از بازوی دینی و قبیله‌یی برخوردار است، عادی‌تر از هر جای دیگر صورت می‌گیرد و برای بسیاری‌ها مساله‌ی چندان مهمی به نظر نمی‌رسد. فرهنگ دینی افغانستان، زن‌ستیز است و بانوان جایگاه جنس دوم را در برابر مردان دارند. حتا بسیاری از زنان به ویژه در روستاها پذیرفته اند که با مردان برابر نیستند و تنها مسوولیت‌شان اجرای سربه‌زیر فرمان‌های مردان است: خانه‌داری کنند؛ بچه بزایند و در برابر هر جنایتی که در حق‌شان صورت می‌گیرد، تحمل و سکوت پیشه کنند.

دولت افغانستان با آنکه دستاوردهایی در زمینه‌ی تامین حقوق زنان داشته، کار مهمی را که نکرده، مبارزه با این فرهنگ زن‌ستیز بوده

## عربستان در شرف تحولی...

بسته‌ی عربستان است یا خیر. به ویژه که کاملن مشهود است مقاومت سرسختانه برای اعمال هرگونه تغییری در کشور وجود دارد.

فریدمن می‌نویسد، امیر محمد بن نایف از وضعیت مالیاتی کشور گلایه داشت و می‌گفت: "متاسفانه جامعه‌ی ما معنای مالیات را نمی‌فهمد."

فریدمن همچنین می‌نویسد، کاملن روشن است که وضعیت رفاه در عربستان رو به کاهش است و این مساله مقامات عربستانی را بسیار نگران کرده است. امیر محمد اذعان دارد که اگر حکومت جزئی از مردم نشود و مردم احساس نکنند که واقعن حکومت‌شان جزئی از آنها است محال است بتواند دوام بیاورد.

فریدمن در بخش دیگری از این گزارش خود به تغییرات شگرفی که اینترنت در جامعه‌ی عربستان به وجود آورده است، اشاره می‌کند و می‌نویسد، عربستانی‌ها ۵۰ میلیون حساب تویتر دارند که در جامعه‌ی بسته عربستان رقم بسیار بالایی محسوب می‌شود.

فریدمن می‌گوید، از ولیعهد درباره‌ی بهار عربی پرسیدم، گفت: "کشور ما مثل اروپا نیست. برای این که پادشاهی به شیوه‌ی قبیله‌یی است که شاخه‌های قبایل در تمامی ارکان

است. پولیس و نهادهای عدلی و قضایی که مسوولیت مستقیم رسیدگی به خشونت علیه زنان را دارند، نه تنها که از حقوق زنان آگاهی چندانی ندارند، بلکه برخوردهای تبعیض‌آمیز آنها نسبت به پرونده‌های زنان منجر به ناامیدی بیشتر آنان شده و به خودسوزی و فرار از خانه انجامیده است.

خشونت علیه زنان در افغانستان زمانی میتواند کاهش یابد و یا به تدریج از میان برود که دولت از اراده‌ی قوی برای مبارزه با فرهنگ زن‌ستیز برخوردار باشد. تنها زمانی میتوان نسبت به تامین واقعی حقوق زنان خوشبین بود که فرهنگ تبعیض جنسیتی از میان برداشته شود و جای آنرا فرهنگ انسان محور بگیرد.

از سوی دیگر، تنها تلاش‌های دولت برای از میان بردن خشونت علیه زنان بسنده نیست. نهادهای جامعه‌ی مدنی، خانواده‌ها و تمام شهروندان کشور نیز باید سهم‌شان را در پیکار با این پدیده‌ی زشت ادا کنند و نگذارند تا مادر، خواهر، دختر و همسرشان بیش از این در آتش خشونت و تبعیض بسوزند.

حکومت نفوذ دارند. برای همین هیئت حاکمه باید به همه نیازها و تقاضاهای قبایل ذی نفوذ توجه کند."

فریدمن درباره‌ی هدف خود از سفر به عربستان می‌نویسد که هدف من از این سفر تحقیق بر سر ریشه‌های داعش بود. در آن جا به روشنی دیدم که سلفی‌ها و وهابی‌ها در همه جا حضور دارند، خیلی خوب انگلیسی می‌دانند و در حکومت عربستان نیز صاحب نفوذ اند. داعش از میان همین افراد است که نیرو جذب می‌کند. نهاد دینی وهابی عربستان رقابت شدیدی را با دیگر نهادها برای تغییر هویت کشور به وجود آورده است.

توماس فریدمن در بخش دیگری از یادداشت خود به دیدارش با عادل الجبیر، وزیر امور خارجه‌ی عربستان اشاره می‌کند و می‌نویسد: در عربستان چیزهای جدیدی کشف کردم که نشان می‌دهد در جامعه‌ی این کشور عجین شده است. در دیدارم با جبیر او به من گفت: "این عربستان را نه پدربزرگت می‌شناسد نه پدرت. نه حتا نسلی که من در آن زندگی کردم."

منبع: دیپلوماسی ایرانی

ترجمه: سید علی موسوی خلخالی

## برگی از تاریخ

### عوامل اصلی از سر گیری جنگ

"جنگ داخلی تازه درگرفته در افغانستان را می‌توان به دو دلیل اساسی نسبت داد؛ دولت ایالات متحد امریکا، اداره‌ی کرزوی و سایر اعضای جامعه‌ی جهانی در استفاده از آرامش و ثباتی که به دنبال سرنوشتی رژیم طالبان در اواخر سال ۲۰۰۱ دست داده بود، به منظور ارائه‌ی خدمات دولتی به شمول امنیت در نقاط دورافتاده‌ی کشور ناکام ماندند. علت دوم جنگ این است که توافق نظری که در میان نمایندگان دولت‌های منطقه بر سر تداوم حمایت و پشتیبانی از دولت کرزوی در کنفرانس بن به دست آمده بود، دیگر زایل شده بود. به دنبال آن پیروی دسته‌جمعی توفیق شده، ایالات متحد امریکا و سایر جامعه‌ی جهانی فرصت استثنایی و شانس طلایی را به دست آورده بودند تا به افغان‌ها کمک کنند که یک دولت جدید را از نو بنیان گذارند که حداقل قادر به ارائه‌ی خدمات اولیه برای مردم عادی باشد. شبکه‌ی القاعده درهم کوبیده شده بود و اعضای باقی مانده‌ی آن مخفی شده بودند و طالبان سلب اعتبار شده، از بین رفته بودند. هیچ یک از این گروه‌ها از ایجاد خطر فوری برای رژیم کابل از توانمندی لازم برخوردار نبودند. اداره‌ی بوش، به هر روی، در استفاده از این فرصت ناکام ماند.

دونالد رامسفیلد در طول سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ بر ادامه‌ی اصل رویکرد "ردپای سبک و چهره بوش" در تعامل با قضایای پس از جنگ پافشاری داشت؛ همچنان در سخنرانی‌هایش و مقالاتی که در مجلات و روزنامه‌ها می‌نوشت، استدلال می‌کرد که کمک‌های سخاوتمندانه‌ی جامعه‌ی جهانی به کشورهای کوزو و بوسنیا آن جوامع حوزه‌ی بالکان را به صحنه‌ی حضور دایمی نیروهای حافظ صلح مبدل ساخته است که به حد افراط متکی به حمایت‌های مالی خارجی و حضور سربازان خارجی می‌باشد. او همیشه تاکید می‌کرد که اداره‌ی بوش مصمم است تا از چنین پیامدی در افغانستان و عراق جلوگیری صورت گیرد.

به تعقیب این دید باریکش نسبت به پروسه‌ی ملت‌سازی، ایالات متحد در وهله‌ی نخست تلاش می‌کرد تا تعداد نفرات، ساحه‌ی جغرافیایی اعزام و دامنه‌ی فعالیت‌های نیروهای بین‌المللی کمک به امنیت در افغانستان را به حداقل ممکن محدود سازد. واشنگتن درخواست‌های حامد کرزوی و سازمان ملل متحد را برای اعزام نیروهای حافظ صلح بین‌المللی در خارج از مرزهای کابل رد کرد. اداره‌ی بوش با هر نوع نقش ناتو در افغانستان مخالفت می‌کرد و از اجازه دادن به سربازان امریکایی برای شرکت در عملیات‌های حفاظت از صلح طفره می‌رفت. در عوض، این اداره اصرار می‌کرد که مسوولیت تامین امنیت مردم تا به وجود آمدن یک ارتش جدید ملی، آموزش یافتن و آماده‌ی ایفای وظیفه شدن آن، در زمره‌ی مسوولیت‌های جنگ‌سالاران محلی قرار دارد. این پروسه برای تکمیل شدن، حداقل به نیم دهه وقت ضرورت دارد و در دوسیه‌ی افغانستان حتا بیش‌تر از این به درازا کشیده است.

(...) به هر حال، برای پی‌بردن و فهمیدن مساله‌یی که باعث شد تا نارضایتی مردم در مقابل دولت کرزوی به حس عصیان‌گری خشونت‌آمیز تبدیل شود، باید اسباب آن را در پشت مرزهای افغانستان جستجو کنیم. برخلاف جنگ‌های داخلی در یوگسلاوی و عراق که در اصل از خصومت‌های دیرینه‌ی میان اقوام، ملیت‌ها و نژادهای مختلف نشأت می‌گرفتند، جنگ‌های داخلی دوامدار در افغانستان اصولن محصول دخالت‌های خارجی بوده است. در سال های ۱۹۸۰، اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحد امریکا افغانستان را به عنوان میدان نبرد در رقابت جهانی استفاده می‌کردند. در سال های ۱۹۹۰، پاکستان، ایران، هند و روسیه برای گسترش و حفظ نفوذشان در منطقه به حمایت و پشتیبانی جناح‌های متخاصم افغان می‌پرداختند. در دهه‌ی حاضر، گروه‌های مختلف مسلح که در مقابل رژیم کرزوی و حامیان بین‌المللی آن به مبارزه مسلحانه دست زده اند، در کشور همسایه، پاکستان به وجود آمده اند."

منبع: پس از طالبان، ملت‌سازی در افغانستان، نوشته‌ی

جیمز دابینز، ترجمه‌ی عارف سحر، چاپ دوم، ۱۳۹۱، کابل:

مرکز مطالعات صلح و توسعه، صص ۲۸۲-۲۸۶



خادم حسین فایز

## سیمای جامعه‌ی مدنی افغانستان

### در رخداد بیستم عقرب



دوران حاکمیت کززی بستر خوبی، برای ظهور نسل جدید آگاه، طبقه‌ی متوسط و نهادهای دموکراتیک که موتور محرکه‌ی جامعه مدنی و دموکراسی است، بود. این نهادهای دموکراتیک و فرهنگ سیاسی مدنی و تحکیم دموکراسی را تسجیل کنند.

مشکل دیگری که بر سر راه توسعه جامعه‌ی مدنی وجود دارد، مساله‌ی فرهنگ سیاسی غیرمدنی است. برخورد جامعه‌ی سیاسی با جامعه‌ی مدنی در افغانستان برخورد منفعلانه، آمرانه و دشمن‌انگارانه بوده است. این نوع نگاه گاهن منجر به حذف بعضی از فعالان مدنی و نهادهای دموکراتیک شده‌اند. نهادهای سیاسی در افغانستان همواره تمایل به تکروری و تفرد داشته‌اند، که در نهایت، این نوع رویکرد باعث تضعیف اعتماد اجتماعی-سیاسی، همکاری و احترام متقابل میان کنشگران سیاسی-مدنی شده است.

سرانجام، می‌توان چنین گفت که ایدئولوژی‌های حاکم و جامعه‌ی سیاسی افغانستان درست در تقابل با جامعه‌ی مدنی قرار گرفته‌اند که نمونه‌ی بارز آن را می‌توان در عدم پاسخ‌دهی مثبت "حکومت وحدت ملی"، به خواست‌های معترضان بیستم عقرب دید. از سوی دیگر، توانمندشدن بیشتر از قبیل جامعه‌ی مدنی را در مدیریت، هماهنگ‌کردن، اطلاع‌رسانی و تدارک بزرگترین و بی‌سابقه‌ترین تظاهرات مردمی در بیستم عقرب دید و دریافت که سیمای جامعه‌ی مدنی با مشارکت گسترده‌ی مردم برای دادخواهی ملی که در حقیقت نوع همکاری و اعتماد را میان مردم افغانستان به نمایش گذاشت و با نقدی که بر سیاست عمومی "حکومت وحدت ملی" داشت، سیمای جامعه‌ی مدنی را برای همه، روشن‌تر و شفاف‌تر ساخت.

**پانوشته‌ها:**

۱. علیچانی، رضا، جامعه مدنی به زبان ساده، ماهنامه‌ی ایران فردا، شماره ۴۲، ص ۱۰ و ۱۱.
۲. مک‌لین، ایان، فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد، ترجمه‌ی حمید احمدی، تهران: میزان، ۱۳۸۱، ص ۱۳۰.
۳. بشیریه، حسین، عقل در سیاست: سی‌ویج گفتار در فلسفه، جامعه‌شناسی و توسعه سیاست، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۲، ص ۵۶۷.
۴. عظیمی: مجموعه‌ی مقالات جامعه‌ی مدنی و ایران امروز، تهران: نقش و نگار، ۱۳۷۷، ص ۶۰.
۵. بیتنام، دیوید و بویل، کوین، دموکراسی چیست؟ (آشنایی با دموکراسی)، ترجمه‌ی شهرام نقش تیریزی، تهران: ققنوس، ۱۳۷۶، ص ۵۵.
۶. همان، ص ۱۳۵.

در این نگاه قدرت اجتماعی مولد قدرت سیاسی است و مرزبندی میان جامعه‌ی سیاسی و جامعه‌ی مدنی غیرممکن می‌شود و همه‌ی احزاب و تشکلهای سیاسی را می‌توان در هم آمیخته با جامعه‌ی مدنی دید. اما تعریفی که در ادبیات سیاسی رایج و مورد تایید اکثریت پژوهشگران قرار دارد، اینکه آنان جامعه‌ی مدنی را فضای حائل میان دولت و خانواده معرفی می‌کند. (۲) بنابراین جامعه‌ی مدنی حوزه‌ی از روابط اجتماعی فارغ از دخالت مستقیم دولت و مرکب از نهادهای عمومی و گروهی است. در این صورت می‌توان گفت که جامعه‌ی مدنی، عرصه‌ی قدرت اجتماعی است در حالی که دولت عرصه قدرت سیاسی و آمرانه است. (۳)

ولی در این تعریف، با توجه به دیدگاه هگل این دو جامعه از هم تفکیک می‌شود؛ جامعه‌ی سیاسی بر عقلانیت ابزاری و استراتژیک تکیه دارد و هدف اصلی آن حصول قدرت و به کارگیری آن است، ولی جامعه‌ی مدنی بر پیوندهای متقابل ارتباطی استوار است. (۴)

جامعه‌ی مدنی را تشکلهای و مجموعه‌ها، نهادها و انجمن‌هایی تشکیل می‌دهند که به طور مستقل و بدون اتکا به دولت تشکیل و اداره می‌گردند. (۵) بنابراین اجزای جامعه‌ی مدنی را میتوان رسانه‌های عمومی مستقل، شبکه‌های پررونق و شبکه‌های خودجوش دانست که در تمام زمینه‌های زندگی از قبیل اتحادیه‌های کارگری، انجمن‌های زنان، انجمن‌های مذهبی و انواع سازمان‌های مردمی تشکیل می‌دهند. (۶)

در راهپیمایی بیستم عقرب، سیمای جامعه‌ی مدنی در افغانستان نمایان شد و مردمان این دیار و جهانیان دریافتند که این تنها تشکلهای سیاسی نیست که می‌توانند ترجمان خوبی میان دولت و ملت باشند، بلکه نهادهای مدنی افغانستان نیز می‌توانند برای تحکیم دموکراسی و فرهنگ سیاسی مدنی نقش فعال و مثمیری داشته باشند.

از آنجایی که فرصت‌ها و زمینه‌های بیشتر رشد جامعه‌ی مدنی در افغانستان با در نظر داشت شرایط ملی و بین‌المللی وجود دارد، باید از این فرصت‌ها برای تقویت جامعه‌ی مدنی و تحکیم نهادهای دموکراتیک استفاده کرد. با تحت فشار قرار گرفتن کشورهای خاورمیانه توسط کشورهای غربی به ویژه ایالات متحد آمریکا بخاطر متمرکزسازی قدرت، گسترش بهار عربی و زوال پی‌هم امپراتوری‌ها، نشان می‌دهد جامعه بین‌المللی نیز مخالف متمرکزسازی و تک‌قطبی‌سازی قدرت است، بدین اساس جامعه‌ی مدنی در سطح بین‌المللی نیز از فرصت‌های خوب حمایتی برخوردار است.

**نهادهای سیاسی در افغانستان همواره تمایل به تکروری و تفرد داشته‌اند، که در نهایت، این نوع رویکرد باعث تضعیف اعتماد اجتماعی-سیاسی، همکاری و احترام متقابل میان کنشگران سیاسی-مدنی شده است.**

سرانجام، می‌توان چنین گفت که ایدئولوژی‌های حاکم و جامعه‌ی سیاسی افغانستان درست در تقابل با جامعه‌ی مدنی قرار گرفته‌اند که نمونه‌ی بارز آن را می‌توان در عدم پاسخ‌دهی مثبت "حکومت وحدت ملی"، به خواست‌های معترضان بیستم عقرب دید. از سوی دیگر، توانمندشدن بیشتر از قبیل جامعه‌ی مدنی را در مدیریت، هماهنگ‌کردن، اطلاع‌رسانی و تدارک بزرگترین و بی‌سابقه‌ترین تظاهرات مردمی در بیستم عقرب دید و دریافت که سیمای جامعه‌ی مدنی با مشارکت گسترده‌ی مردم برای دادخواهی ملی که در حقیقت نوع همکاری و اعتماد را میان مردم افغانستان به نمایش گذاشت و با نقدی که بر سیاست عمومی "حکومت وحدت ملی" داشت، سیمای جامعه‌ی مدنی را برای همه، روشن‌تر و شفاف‌تر ساخت.

نقد اجتماعی

### در جستجوی جهان امن‌تر!

کمال جواد حقجو

پینگر در کتاب خود "فرشته‌های برتر آفرینش ما" می‌نویسد: "در طول تاریخ زنان همیشه نیروهایی بوده‌اند که آرامش را با خود آورده و خواهند آورد. جنگ‌های سنتی، جنگ‌های مردان بوده‌اند. هیچ‌گاه زنان قبیله باهم متحد نمی‌شدند تا به روستای مجاور یورش برند."

این متن، یک سوال بنیادین را در ذهن مان بوجود می‌آورد، اینکه آیا واقعیت جنسیت در رهبری تاثیر دارد؟ در نگاه دیگر اینکه، آیا حضور زنان در رهبری سیاست و جامعه می‌تواند ما را به سوی جهان امن‌تری رهنمون سازد؟

این متن انسان را و می‌دارد که یک‌بار دیگر به اینکه که آیا واقعیت مردان تمایل به قدرت سخت، حکم و فرمان و زنان میلی به قدرت نرم، تشویق، ترغیب و صلح دارند، ببیندیم. شاید بعضی‌ها در جواب به این سوال‌ها، چنین استدلال نمایند که زنان هم همانند مردان در راس قدرت قرار می‌گرفتند، وضعیت را هم‌چنان همانند مردان به انارشیزم می‌کشاندند!

با آنکه زنان بیشتر در راس مدیریت قرار نداشتند، ولی بعضی زنانی که در راس قرار گرفته‌اند، بهتر از مردان عمل نکرده‌اند، بخاطریکه بر اساس سیاست مردانه عمل می‌کرده‌اند. از سوی دیگر، از آنجایی که زنان به اندازه‌ی مردان در حوزه‌ی عمومی مشارکت نداشتند و در راس قدرت قرار نگرفتند، از دانش، مهارت و تجربه‌ی لازم مدیریت و رهبری برخوردار نیستند؛ دلیل هم تبعیض و نظام مردسالارانه‌ی حاکم جامعه است. ولی در خیلی از پژوهش‌ها نشان داده شده است که زنان وقتی در راس مدیریت و رهبری قرار گرفته و با استراتژی‌های هوشمندانه‌ی ریخته‌اند، توانسته‌اند محیط امن‌تر و بستر صلح‌آمیزتری را برای رسیدن به اهداف شان در پیش گیرند.

اگر از نگاه زیست‌شناسانه به این فرضیه که "مردان ذاتن تمایل به قدرت سخت، حکم و فرمان و زنان میل به قدرت نرم، تشویق و صلح دارند" مهر صحت بگزاریم؛ در این صورت می‌توان گفت که اگر زنان طوری در راس حاکمیت و رهبری قرار گیرند که سیاست‌گذاری‌های شان را نیز خود شان انجام دهند و در پالیسی‌سازی‌های شان تاویل مردانه جای نداشته باشد، جهان امن‌تری را شاهد خواهیم بود. اما اگر ما واقعن در جستجوی جهان امن‌تری هستیم، به تساوی حقوق زن و مرد باور داریم و خواهان تحکیم دموکراسی و آزادی در جامعه‌ی مان هستیم، بیایم ادعای استفان پینگر- استاد روانشناسی در دانشگاه هاروارد- را در خانه‌های مان به آزمون بنشینیم؛ دموکراسی و تساوی حقوق زن و مرد را در خانه‌ی دیگران به تجربه نگیریم، بلکه برای تحکیم دموکراسی از خانه‌ی خود مان آغاز کنیم، به بیان روان‌شناسانه‌تر از خود مان شروع کنیم. یعنی به زنان صلاحیت رهبری و مدیریت خانه را بدهیم و تجربه کنیم که آیا با رهبری زنان خانواده‌ی سالم‌تری خواهیم داشت؟ در این صورت در خواهیم یافت که با مدیریت زنان، می‌توانیم خانواده، جامعه و جهان امن‌تری خواهیم داشت یا خیر؟

قابل یادآوری است که زنان این رویکرد را نوع نگاه تقلیل‌گرایانه نسبت به خود شان تلقی نکنند و فکر نکنند که این رویکرد نیز همانند رویکردهای دیگر با نگاه مردسالارانه آرایش یافته است؛ اینکه "زنان برای پرستاری و معلمیت و کارهای تربیت بهترین گزینه‌اند". اما من با پیشکش این رویکرد می‌خواهم به مردان روشنفکر، آزادمنش و دموکرات و همه‌ی مردم بگویم که اگر می‌خواهید جامعه‌ی دموکراتیک، مساوی و سالم انسانی داشته باشید، از همین خانه و خانواده‌ی تان آغاز کنید و قبل از آنکه در پی ایجاد جامعه‌ی دموکراتیک باشید، به فکر ساختن خانواده‌ی دموکرات باشید.